

نقب‌هایی که به جان زمین زده می‌شوند

سیدبهراد حسینی

مجاز یا غیر مجاز فرقی ندارد؛ چاه‌های حفر شده در جای جای کشور جان زمین‌ها را می‌مکد. همانند بسیاری از موضوعات آمار آنچنان دقیقی از اینکه چه تعداد حلقه چاه مجاز و غیرمجاز در کشور حفر شده در دسترس نیست. اما آنچه که مشخص است طی ۵۰ سال اخیر به شدت بر تعداد آنها افزوده شده و همچنان در حال افزوده شدن است.

بنا بر اعلام مراجع ذریبست در حال حاضر تعداد چاه‌های مجاز کشور رقمی بین ۴۸۰ تا ۵۶۰ هزار حلقه و تعداد چاه‌های غیر مجاز مابین ۱۷۰ تا ۴۰۰ هزار حلقه می‌باشد.

هر دوی چاه‌های مجاز و غیرمجاز آسیب‌های جدی به محیط‌زیست و طبیعت ایران وارد می‌کنند. چاه‌های مجاز عمدتاً به صورت غیرکارشناسی حفر شده‌اند. در مناطقی که سفره‌های آب زیرزمینی ضعیف است، یا به مرور ضعیف شده است و بسترهای تزریق آب به سفره‌ها وجود ندارد و تمهیدی هم برای آن‌اندیشیده نشده است. بسیاری از همین چاه‌های مجاز نیز بدون ضابطه و با روابط یا طرق دیگر مدار شده‌اند، بنابراین آنها را نیز باید در زمره چاه‌های بدون مجوز به حساب آورد.

چاه‌های غیر مجاز نیز که وضعشان مشخص است. هر کسی که چشم نهادهای نظارتی را دور ببیند تلاش می‌کند سواری در زمین حفر کند. پیرایش را برای مزایای شخصی خود بیرون بکشد.

در ۲۰ ساله گذشته تعداد چاه‌های بیش از ۹۰ درصد

افزایش یافته است

این در شرایطی است که ظرفیت برداشت (تخلیه) طی این دو دهه تنها ۱۳/۳٪ افزایش داشته است. به تعبیری دیگر افزایش تعداد چاه‌ها علاوه بر مصرف انرژی بیشتر حاصلی غیر از کاهش آبدهی چاه‌ها، قنات و چشمه‌ها را به دنبال نداشته است. به طرزیکه ۵ میلیارد مترمکعب کسری مخزون ما شاهد هستیم. این ۵ میلیارد متر مکعب برداشت بیش از ظرفیت لایه‌های آبدار معادل مقدار آب مورد احتیاج جهت تولید یک کیوگ کل غلات تولیدی کشور است.

نتیجه این برداشت بی رویه از مخازن آب زیرزمینی افت سطح آب زیرزمینی و به تبع آن بروز مشکلاتی همانند خشک شدن چاه‌ها، کاهش دبی رودخانه‌ها و آب دریاچه‌ها، پایین آمدن کیفیت آب، نشست زمین و غیره را در پی داشته است.

علی‌رغم الزام به کاهش تدریجی و اجاداری مجوز حفر چاه در قانون برنامه پنج ساله سوم و چهارم توسعه، همچنان بر شمار چاه‌ها افزوده می‌شود و در کنار آن عواملی همچون کاهش بارندگی‌ها، دشمنای کشور را بر وضعیت بحرانی قرار داده است به نحوی که روز به روز بر وسعت دشمنای بحرانی افزوده می‌شود.

در حال حاضر از محدوده‌های اطلمانی، ۵۰۰ محدوده کشور با افت شدید سطح آب زیرزمینی مواجه هستند و حدود ۲۹۰ محدوده از نظر برداشت ممنوعه و بحرانی اعلام گشته و سالانه شاهد ۳ تا ۳ متر افت سطح سفره آب زیرزمینی در اغلب دشت‌هایمان هستیم.

علت و چاره چیست؟

دو علت اصلی بسیاری از مضلات زیست‌محیطی در ایران و به طور خاص همین مساله حفر چاه، یکی به دولت مربوط می‌شود و دیگری به عود مردم. در دهه‌های اخیر برنامه بدون و کارشناسی شده‌ای برای مدیریت منابع آبی در کشور وجود نداشته است. دولت بدون برنامه کارشناسی بلند مدت و تدوین ضوابطی مشخص اقدام به حفر چاه کرده، مجوز حفر چاه داده و سد احداث کرده است. آنچه که امروز خود را به شکل خشک شدن تالاب‌ها و دریاچه‌ها، از بین رفتن سفره‌های زیرزمینی، پشروی بیابان‌ها و تولید زیرگردها نشان می‌دهد.

آن قسمت که به مردم مربوط می‌شود نیز برآمده از فرهنگ «من» محور ایرانی است. فرهنگی که در آن منافع شخصی بر هر چیزی ارجح است. بنابراین هر کسی که زمین زراعی، باغ یا ویلایی دارد می‌خواهد داشته باشد، اول به فکر این است که چگونه برای آن چاه آبی تدارک ببیند که بدون دردمسر برای خود فضایی مطلوب ایجاد کند. ما به این فکر نمی‌کنیم که چاه‌ای که ما می‌زنیم و آبی که بیرون می‌کشیم، چاه همسایه، همشهری و هم وطن و هم نوع ما را خشک می‌کند و در نهایت آبی برای جان خود ما نیز باقی نخواهد ماند. در مجموع علاوه بر ساهمان‌هی چاه‌های مجاز، جمع آوری چاه‌های غیر مجاز در بلند مدت به جهت حفظ محیط زیست و تضمین زندگی نسل‌های آتی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. به این منظور اگر چه نظارت دولتی و اتخاذ تمهیداتی برای جلوگیری از حفر چاه جدید ضروری است، خود ما نیز باید درک کنیم که زمانی می‌توانیم بوضع راحت زندگی کنیم که در جامعه‌ای خوب زندگی کنیم، پس همه نسبت به آنچه که در کشور می‌گذرد مسولیم.

سرانجام واردات خوردورهای معلولان چیست؟

اداره از صفحه۷

افراد دارای معلولیتی از محروم‌ترین اقشار جامعه هستند و در این شکی نیست و از طرفی موضوع واردات خوردو و مسائل پیرامون آن بیش از سه سال زمان برد و کش دار شده است و اگر این پرسه جدوری دیگر به طول بینجامد هیچ بعید نیست که اغلب افراد دارای معلول واردات خوردو، به دنبال پوشاندن زخم‌های جاری زندگی، مجبورهای خود را به‌بهای اندک فروخته و در اختیار افراد منتفع‌طلب بگذارند. و سوال اینجاست که آیا آن روز سازمان‌های متولی افراد دارای معلولیت، در راستای رفع مشکل تردد معلولان و ایجاد بستر برای حضور اجتماعی آنها‌ها هم می‌توانند به خود بیبالند؟ آیا به این سهل‌انگاری‌ها و به تعویق انداختن موضوع و عدم تحقق، حق معلول را با دست خود معلول و البته با تعلق مسئولان در جیب غیر نمی‌گذارد؟

آیا به این فکر کرده‌ایم که برنامه‌های ما چقدر به توانمندسازی خود فرد دارای معلولیت ختم می‌شود؟
تکنک ما از طریق افراد دارای معلولیت، به دنبال توانمندسازی اقشار خاصی از جامعه هستیم و خیر نداریم؟

تعطیلی دو مرکز بدون هیچ مجوزی!

اداره از صفحه۷

در این بین بد نیست نظر شما را به سخنان اخیر رحمانی فاضلی، وزیر کشور و دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر جلب کنم که با توجه به شعار اجتماعی کردن مبارزه با موادمخدر، بارها و بارها به این مسئله اشاره کرده که تنها ۱۵درصد از افراد جامعه، معتاد هستند و باقی ۹۸/۵ درصد سالم جامعه باید به کمک آن ۱/۵ درصد بروند. حال این سوال به ذهن می‌رسد آیا منظور دبیر کل ستاد این است که همه آن ۹۸/۵ درصد جامعه اینگونه به کمک ۱/۵ درصد افراد معتاد بیایند؟!
و اگر چنانچه جواب سوال اخیر است (که قطعاً معنی گونه است) پس نقش نهاده‌ا و سازمان‌های متولی از جمله ستاد مبارزه با مواد مخدر و سازمان‌های زیربستی در حمایت از برنامه‌های کاهش آسیب اعتیاد و آگاهی رسانی به مردم در خصوص اهمیت و تأثیر این برنامه‌ها چیست؟

● **کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی**

گفت و گوی بی پرده با دکتر معصومه ابتکار

که در قالب سالنامه مردم‌سالاری به همراه شماره امروز روزنامه مردم سالاری منتشر شد
از برخی زوایای سوءمدیریت منابع آب در ایران پرده برداشته است. بررسی جامع و جست و جوی راه فرار از این بحران فراگیر را با «پدر محیط‌زیست ایران» نیز به بحث گذاشته‌ام.
دانشگاهیان، این لقب را منسوب به پروفوسور علی یخکشی می‌دانند. عضویت در هیئت مدیره جامعه جهانی محققان جنگل و محیط‌زیست (IUFRO)، عضویت در هیات علمی دانشگاه گوتینگن آلمان و بنیان‌گذاری جامعه فرهنگی ایران و آلمان و عضویت در هیات مدیره جامعه دانشگاهیان آسیایی و آفریقایی، از نشانه‌های شهرت جهانی این استاد پیشگسوت محیط است.
کسب جایزه ملی محیط‌زیست کشور در سال ۱۳۸۳ و دریافت تندیس طلایی متخصصان محیط‌زیست در همان سال و همچنین انتخاب وی به عنوان استاد و پژوهشگر نمونه کشور، گوشه ای از افتخارات این چهره محبوب دانشگاهی به شمار می‌آید.
تا به حال از ایشان ۲۱ عنوان کتاب و بیش‌از ۹۰ مقاله در ایران، آلمان، آمریکا و ترکیه به چاپ رسیده است.
پروفوسور یخکشی در گفت‌وگو با مردم‌سالاری، تحلیلی جامع از چگونگی شکل گیری بحران آب در ایران و نیز راهکار چرخش به روندی معکوس، ارائه می‌دهد.

از چه زمانی وضعیت آب در ایران به مرحله بحران رسیده است؟ اگر بخواهم ترسیمی کلی از علائم شکل گیری آن داشته باشیم مختصاًش چگونه است؟
دغدغه آب در ایران، به هزاران سال قبل بازمی‌گردد. از دوره هخامنشیان کنیه‌ای منسوب به خشکسالی اول موجود است که می‌گوید «خداای ایران را در خشکسالی و ایرانی را از دورویی حفظ بفرما» بنابراین ۲۵۰۰ سال پیش هم مردم ایران پدیده خشکسالی را لمس می‌کردند چون اصولاً کشور ما در منطقه‌ای واقع شده که دارای اقلیمی خشک و نیمه خشک است. به همین جهت چه در دین زرتشت و سپس در دین اسلام، آب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده به نحوی که در دین زرتشت، کتیف کردن آب، تقییح می‌شده و در مذهب شیعه، آب معرفی شده است. از لحاظ طالع‌شناسی، در عنوان مهریه حضرت فاطمه(س)، معرفی شده است. آب در مذهب شیعه، آب احداث قنات‌ها از ۳۰۰۰ سال پیش جهت حفظ آب و بهره‌بردن از آن ممنوع بوده که با این شیوه آبدهی سطحی به صورت زیرزمینی کانالیزه و ذخیره می‌گردید. این شیوه از لحاظ مهندسی برای آن دوران، یک معماری شگفت‌انگیز بوده است، اما امروزه بسیاری بر این عقیده‌اند که قنات نیز به مثابه کاریش دو لبه نیز بوده زیرا بهره‌برداری از حد ظرفیت آن نیمه خشکی که ما می‌شنویم باعث آن شده که به گیاهانی با ریشه‌های افشان و کوتاه، آب نرسد و نهایتاً طبیعت فلات مرکزی ایران چهره ای استبی و نیمه استبی به خود بگیرد. در دنیای کنونی بالاخص از نیمه دو قرن بیستم با راه اندازی مؤسسات

آکادمیک و تشکیل سازمان‌های مدیریتی و اجرایی، انسانها بیشتر با طبیعت برخورد کرده‌اند، اما از طرفی جمعیت رو به فزونی رفت و صنایع و تکنولوژی در آغاز به صورتی ناهمگون و ناسازگار با محیط‌زیست در ایران مستقر شدند. به همین جهت مصرف آب در کشور روز به روز بیشتر شد و این مصرف بی رویه در کنار جهت خشک و نیمه خشکی که با آن مواجه هستیم همه دست به دست هم دادند تا با وضعیت بحرانی امروز روبرو شویم.

در ارتباط با اسراف در مصرف آب، آمارهای متعددی ارائه شده است. اما کیله آمارهای موجود بر این نکته تأکید می‌کنند که بیش از ۹۰ درصد آب کشور در بخش کشاورزی مصرف می‌شود. رقمی معادل ۳ درصد هم به عنوان آب شرب و مصارف خانگی اختصاص می‌یابد و مابقی هم در بخش صنعت استفاده می‌شود. به نظر شما در کدام قسمت، مدیریت کارآمدی نداشتیم؟

البته ما با معضل فرهنگی دوگیر هستیم. وقتی یک کار به صورت بدی پیش می‌رود بی‌درنگ انگشت مسخره خود را به مفهوم تقصیر، سوی دیگران نشان می‌کنیم. امروز هم وقتی با کم آبی مواجه شدیم یکدفعه صداها بلند شد که ۹۰ درصد آب مملکت را کشاورزی مصرف می‌کند.

طبق اظهارات مدیرکل آموزش و ترویج مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط‌زیست، در ترم جهانی ۷۰ درصد از مصرف آب سالیانه کشورها، در بخش کشاورزی است اما در ایران این رقم ۹۲ درصد برآورد شده بنابراین حجم اصلی آب کشور در بخش کشاورزی مصرف می‌شود.

من این تفکر را قبول ندارم. علی‌رغم اینکه ایران در منطقه ای کم آب واقع شده اما مجموع نزولات آسمانی مملکت ما بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد مترمکعب در سال است که به صورت تکرر، برف و باران به زمین می‌بارد. اگر بر مبنای بارش سالیانه ۵۰۰ میلیارد مترمکعب هم محاسبه کنیم سهم سرانه هر ایرانی در مقایسه با سایر کشورها بسیار ضعیف است. لذا باید در امر مصرف آب، فرهنگسازی کنیم و مدیریتی کارآمد داشته باشیم. اما از همین مقدار ۵۰۰ میلیارد مترمکعب بارش سالیانه نیز فقط ۲۰ درصد آن یعنی ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد مترمکعب در اختیار ما قرار می‌گیرد و مابقی از دسترس خارج می‌شود. نمی‌توانیم صرفاً کشاورزان را مقصر وضعیت موجود بدانیم. در شکل گیری ایسن بحران همه ما مقصریم. وقتی فلات مرکزی ایران را عاری از پوشش گیاهی کردیم در واقع مانع نفوذپذیری آب حاصل از نزولات آسمانی در سفره‌های آب زیرزمینی شدیم؛ پدیده‌ای که موجب جاری شدن آب در سطح زمین و فرسایش خاک و وقوع سیلاب می‌شود و البته سهم زیادی از این آب نیز پیش از آنکه روی زمین جاری شود تبخیر شده و به هوا بازمی‌گردد. بررسی‌های انجام شده در ایران نشان می‌دهد که حدود ۲۰۰۰ سال قبل، بیش از ۹۰ میلیون هکتار جنگل داشتیم ولی الان سطح آن از ۱۰ میلیون هکتار هم تجاوز نمی‌کند. این جنگل‌ها را به جهت مصرف سوخت، ساختمان‌سازی، کشاورزی، دامداری و در خلال بسیاری از جنگ‌های طول تاریخ از دست داده‌ایم. آلودگی هوا که در این مصرف سوخت فسیلی در موتور اتومبیل‌ها، کارخانه‌ها و منازل ایجاد می‌شود

پروفوسور یخکشی، در گفت‌وگو با «مردم‌سالاری»:

همه ما در شکل گیری بحران آب مقصریم

رضا شیخ‌پور*



یکی از روش‌های کارآمد که قبلاً هم در ایران آغاز شده بود همان پروژه «بخوان داری» است. در مقطعی که این کار را در منطقه‌ای واقع در استان فارس و شهرستان فسا به نام «گروپایگان» آغاز کرده بودند از تکنیک خوبی استفاده کردند ولی فضای سبز به وجود آمده و با گونه اکالیپتوس (تک کشتی)، نمی‌توانست به نتیجه مطلوبی برسد. جدای از اهمیت فرهنگ‌سازی در مصرف آب، توسعه فضای سبز تا حد زیادی می‌تواند از تبخیر بیش از حد نزولات آسمانی و جاری شدن سطحی آب و به هدر رفتن آن بکاهد. طبق آمار سازمان مدیریت و برنامه ریزی، در فلات مرکزی ایران حدود ۳۲ تا ۳۳ میلیون هکتار اراضی بایر داریم که با پیش‌قدم‌های گیاهان و بذور درختان، درختچه‌ها و بوته‌ها و گیاهان علفی مناسب منطقه به کمک هواپیم‌ا و در فصل مناسب سال می‌توان فضای سبز را توسعه داد و بر خاصیت نفوذپذیری آب در خاک و نهایتاً بر بالا آمدن سطح سفره آب زیرزمینی افزود. مسلماً این امر محتاج به یک تیم ملی و همکاری کامل ارگان‌های مختلف در این راستا می‌باشد. این روش در رژیم گذشته در سطحی محدود اجرا شد که می‌توان نتایج آن را در آرشو سازمان مربوطه پیدا نمود. روش دیگر هم تصفیه آب‌های فاضلابی و بازگشت آب به چرخه مصرف است که در بسیاری از کشورهای برخوردار از نزولات آسمانی بیش از ۷۰۰ میلیون سالیانه نیز این روش به طور مستمر اجرا می‌گردد به نحوی که در کشوری مثل آلمان این چرخه بازیافت آب، تا ۷ مرتبه تکرار می‌شود قبل از آنکه به دریا بریزد که با مزایای‌های اولیه جهت مصارف خانگی و بازیافت‌های بارز بعدی در کشاورزی و سپس در صنعت مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته در ارتباط با تأثیر فرهنگ‌سازی در کاهش مصرف آب نیز می‌توانم به نمونه‌هایی را اشاره کنم. به عنوان مثال در شهر صنعتی و پرجمعیت فرانکفورت آلمان، موفق شدند در یک برنامه سه ساله فرهنگ سازی، مصرف آب را تا ۳۰ درصد کاهش دهند.

یکی از عوارض مزخرب پائین رفتن سطح آب‌های زیرزمینی، پدیده فرونشست زمین است. طبق اظهارات اخیر یکی از مسئولان سازمان زمین شناسی کشور، ۱۸ سانتیمتر فرونشست سطح زمین در مناطق جنوبی تهران مشاهده شده که البته پدیده دیگری از سازمان حفاظت محیط‌زیست نیز اخیراً اظهار داشته در جنوب تهران سالیانه با ۳۶ سانتیمتر فرونشست زمین مواجه هستیم.

آمارها متفاوت است. هر کسسی نقطه ای را دیده و آن را سلاک قرار داده اما اصل موضوع واقعیت دارد. آب‌هائی که در دالان‌های زیر زمین جمع شده بودند وقتی این دالان‌ها خالی شوند با فشار قطبات بالائی، زمین فرونشست می‌کند. چنین شرایطی با فشار بیشتر ساختمان‌ها و حتی زلزله‌ای با شدت کم، می‌تواند ویرانه‌ای وحشتناک بر جای بگذارد.

شاید بهتر باشد کمی کلی‌تر به این مسئله توجه کنیم. آقای کلاترسی، وزیر استبق جهاد کشاورزی در سال ۲۰۱۳ اظهاراتی داشته اند با این مضمون که بحران آب در ایران تهدیدآمیزتر از خطر اسرائیل است. واشنگتن پست نیز در تیرماه سال‌جاری طی گزارشی اعلام کرده که ایران جزء ۲۴ کشور دچار وضعیت بحران آب است. وقتی سیاست ازدیاد جمعیت در کشور اتخاذ می‌گردد این مسئله کاملاً پیچیده می‌شود. اگر سرانه آب تجدیدپذیر کشور در گذشته تا بحال را بررسی کنیم می‌بینیم که در

سال ۱۳۰۰ شمسی ۸ میلیون جمعیت داشته‌ایم و طبق آمار رسمی تا پایان سال ۱۳۹۲ جمعیت به بالغ بر ۷۸ میلیون نفر رسیده است.
بنابراین سرانه آب تجدیدپذیر از حدود ۱۳۰۰۰ مترمکعب در سال ۱۳۰۰ به ۱۳۰۰ در حدود ۱۴۰۰ مترمکعب در سال ۱۳۹۲ تقلیل یافته و از طرفی توان بهره‌برداری از ۴۰۰ میلیارد مترمکعب بارش سالیانه را هم نداریم.
بنابراین با توجه به افزایش تدریجی جمعیت و حجم آبی که توان بهره‌برداری اش را داریم، سرانه آبی به مراتب کمتر هم خواهد شد.
چه کسی باید پاسخگوئی این روند نامطلوب باشد؟
اصولاً بحران آب، یک بحران جهانی است. بسیاری از تحلیل گران بر این عقیده هستند که احتمالاً جنگ جهانی سوم بر سر آب باشد. سال ۱۳۸۳ در کتابی که تألیف کردم با عنوان «شاخات، حفاظت و توسعه محیط‌زیست ایران» تصمیم‌گیران مملکت را به این مسئله توجه دادم. باید به تفکر مدیریت در این مملکت، سامان دهم. از دهه ۲۰ شمسی که سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی داتر شد. برنامه‌ها به صورتی غیرمدون، پنج ساله و حداکثر هفت ساله بودند. در حالی که لازم است با کمک برنامه ریزان متخصص و کاربلد، برای دوره‌های کوتاه مدت ۵ ساله و بلند مدت ۵۰ ساله و حداقل ۲۰ ساله برنامه‌هایی مدون داشته باشیم تا بتوانیم افق آینده را پیش‌بینی و پاسخ کنیم. وقتی جمعیت رو به فزونی می‌رود برنامه ریزان باید پاسخ دهند که چه آب‌وغذایی مورد نیاز این جمعیت چگونه باید تأمین گردد؟!*

متأسفانه در مملکت ما، فقط توفیق کاذب کوتاه مدت مدنظر است. در ارتباط با دریاچه ارومیه و خشک شدن تالاب‌ها، ساهلهاست که به مسئولین انتظار می‌کنیم ولی به نتیجه نرسیده‌ایم.

سال گذشته، راهکار نجات دریاچه ارومیه را در قالب مقاله‌ای که روزنامه «تهران امروز» منتشر کرده بود نیز شرح دادم.

در ارتباط با دریاچه ارومیه، چندی پیش پروفوسور کردوانی اظهار داشته‌اند که این دریاچه فوت شده و دیگر قابل احیاء نیست لذا باید از نمکش در صنعت داروسازی بهره‌برداری کنیم و حتی دریاچه ارومیه را به پارک گیاهی و جانوری تبدیل نمایم!

جناب دکتر کردوانی از دوستان من می‌باشند و احترام ویژه‌ای برای ایشان قائل هستم. ولی بعضی مواضع اظهار نظری می‌کنند که چندان در حیطه تخصص ایشان نیست! اینکه از نمک دریاچه ارومیه بهره‌برداری کنیم یا آن را به پارک گیاهی و جانوری مبدل سازیم مشابه همان نظریه ای است که می‌گوید آب دریاچه خزر را به دریاچه ارومیه انتقال دهیم! یک چنین نظریه‌هایی وقتی مطرح می‌شود که راهی پیش‌روی خود متصور نمی‌بینیم و پشت به دیوار می‌کنیم و ناخودآگاه افکاری را به ذهن می‌آوریم بدون آنکه امکان سنجی کرده باشیم. سه سال پیش که آلودگی هوای تهران به حد بحران رسیده بود جلسه‌ای در استانداردی وقت تشکیل شد که ماحصل آن جلسه بر این تصمیم بود که با هلی‌کوپتر یا هواپیم‌ا بر آسمان شهر تهران آب پاشی کنند! نظریه‌پردازی‌هایی اینچنینی به این خاطر است که پشت به دیوار می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم! ما باید به کمک برنامه‌ریزان کاربلد، برنامه ریزی بلند مدت داشته باشیم تا مجبور نشویم وقتی گرفتار بحران شدیم بر آسمان شهر آب پاشی کنیم و یا دریاچه ارومیه را فراموش شده محسوب نمایم. پارک ملی دریاچه ارومیه پرستیزی ایرانیان در سطح جهانی است. کشوری که تاریخچه سه هزار ساله در حفاظت محیط‌زیست دارد یکچنین نظریاتی واقعاً وهن برانگیز است. به روایت «هرودوت» مورخ یونانی، ایرانیان قدیم در امر حفاظت از آب‌وهوا و جنگل، پیشگام بوده‌اند. اینکه به همین راحتی یکی از مناطق چهارگانه حفاظت شده خود را از دست بدهیم برای حیثیت کشور ما، بسیار زیان‌آور است.

به موضوع انتقال آب دریاچه خزر اشاره فرمودید. به گزارش ایستا در اواخر ماه مهر سال‌جاری، معاون وزیر نیرو در امور آب و آبفا در یک نشست خبری اظهار داشته که طرح شیرین‌سازی و انتقال آب دریاخی خزر به فلات مرکزی ایران از دو سال پیش مطالعات خود را آغاز کرده و با پیگیری‌های دولت و شخص رئیس‌جمهور و تأمین اعتبار این پروژه از منابع اعتباری خراج از مجموعه آب کشور، با سرعت بیشتری در دستور کار قرار گرفته است که به گفته کمیسیون انرژی مجلس، اولین مسیر اجرایی پروژه انتقال آب خزر، شیرین سازی و انتقال آن از مسیر ساری، سمنان، قم، کاشان و آصفهان خواهد بود.

خوب این نظریات وجود دارد. یک مدت بحث بر سر این بود که آب دریاى خزر را به سمت خلیج‌فارس کانال کشی کنند. بعداً پروژه دیگری مطرح شد که آب دریاى خزر را به سمت فلات مرکزی و به سمنان انتقال دهند. جدیداً پروژه سومى مطرح شده که آب دریاى خزر را به پارک ملی دریاچه ارومیه بریزند. شاید به نظر تکنیکی امکان‌پذیر باشد ولی آیا از نظر اقتصادی مقرون به صرفه می‌باشد؟ آیا ارزیابی زیست‌محیطی انجام پذیرفته است؟ آیا از لحاظ زیست محیطی انتقال آب از اکوسیستم‌های جنگلی، دریایی، جلگه‌ای و کوهستانی، موجب آسیب رساندن به این اکوسیستم‌های شکننده می‌شود؟! اگر شیرین‌سازی آب دریا در سطح وسیع امکان‌پذیر و اقتصادی باشد چرا کشورهای حاشیه خلیج‌فارس آب دریا را در سطح وسیع، شیرین نمی‌کنند تا مشکل کم آبی خود را رفع نمایند؟! چرا برخی از کشورهای شیخ‌تشنین و از جمله عربستان یا

کشتی‌های عظیم، آب‌های غنی‌های قطنی را به منطقه حمل کرده و تبدیل به آب شیرین می‌کنند؟ مطمئناً شیرین کردن آب دریا امکان‌پذیر است ولی در سطح وسیع هنوز اقتصادی نیست؛ آب در این ارتباط محاسبه شده که یک لیتر آب شیرین و تصفیه شده چند هزار تومان قیمت خواهد داشت؟! بعید می‌دانم سرکار خانم دکتر ابتکار اجازه دهند پروژه‌هایی اینچنینی که فاقد پشتوانه کارشناسی هستند به مرحله اجرا در آید. جایای از تمامی این مسائل، آیا از لحاظ معاهده‌ها و قوانین بین‌المللی، امکان‌پذیر است که آب دریاچه خزر را بیکجانبه انتقال دهیم و به فلات مرکزی ایران بریزیم؟ دریاچه خزر متعلق به چندین کشور است نه فقط ایران. اگر اینگونه باشد که کشور از خشکسالی می‌تواند برای جلوگیری از خشکی دریاچه اورال، آب خزر را به آنجا انتقال دهد! در این صورت چه از خزر می‌ماند؟!*

وقتی این مسائل را می‌شویم اندوه بر من چیره می‌شود و اشک

در چشماتم حلقه می‌زند که چرا در کشور ما، از صاحبظران مستقل و متخصص نظرخواهی نمی‌کنند. استفاده از متخصصان با تجربه و مدیران وزنده و قادر در رفع بسیاری از مسائل، اهمیت ویژه‌ای است. در دهه ۹۰ قرن بیستم، فردی وزیر دفاع آلمان شد که به علت مشکل جسمی، نتوانست به سرکاری برود و در رشتنه حقوق تحصیل کرده بود. ایشان با استفاده از ۲۰ ژنرال ۴ ستاره به عنوان معاون و مشاور توانست تعداد پرسنل نظامی آلمان را به نصف کاهش دهد ولی در عوض قدرت ضربتی ارتش را به دو برابر ارتقاء داد. پست وزارت و ریاست سازمان چون مناصبی سیاسی هستند لازم نیست حتماً به متخصصان و اگادار شود ولی معاونین، مشاورین و مدیران کل حتماً باید از بین متخصصین و مدیران قدری انتخاب شوند که در بانک اطلاعاتی سازمان مدیریت و برنامه ریزی تأیید شده باشند. مثال بهتر و بارزتر در این ارتباط، خاتم مرکل صدراعظم آلمان است. ایشان دارای مدرک دکتری فیزیک می‌باشد ولی با استفاده از تخصص‌های متخصص با تجربه در سطح وزیر، مشاور و مدیران کل، کشور آلمان و در عمل ۱۹ کشور «بازار مشترک» اروپا را مدیریت می‌کند. متأسفانه این موضوع در ایران صدق پیدا نکرده و در عوض در مصدر بسیاری‌ای دست‌های تخصصی در نظام مدیریت ایران، افرادی غیر متخصص وارد دارند.

● **کارشناس ارشد منابع طبیعی**